

خلاصه جزوه درس شناخت هنر معاصر اسلامی

مدرس: مهدی رجائی

- ۱- مدرن: واژه مدرن به معنای امروزی تازه و جدید mode
- ۲- تجدد: مترادف فارسی واژه مدرن می باشد که گرایش به آن را در اصطلاح تجدد گرایی می گویند.
- ۳- سنت: واژه سنت به معنای مجموعه آداب، رسوم و باورهایی که در گذشته به آنها توجه می شده است. این واژه در تضاد با کلمه ی مدرن به کار می رود.
- ۴- مدرنیسم: به معنای گرایش ذهنی، فکری و عملی نسبت به مدرن بودن است.
- ۵- مدرنیته: به معنای حالت یا وضعیت مدرن بودن.
- ۶- مدرنیزایون: تلاش آگاهانه برای تغییر وضعیت افراد و جوامعی که دارای خصلت ها و ویژگی های مدرن نیستند به منظور رساندن آنها به چنین وضعیتی.

رنسانس

دوره رنسانس: به معنای نوگرایی

دکارت: پدر فلسفه مدرن. (من می اندیشم پس هستم) (اتکا به عقل)

این جمله باعث حذف دین و جهت گیری به دو پدیده شد.

۱- انسان: به عنوان محور هستی که بر عقل و خرد خود متکی شد.

۲- جهان (هستی)

مشخصات دوره رنسانس

- ۱- رنسانس از قرن ۱۵ شروع شد و تا سال ۱۶۶۰ ادامه یافت.
- ۲- دکارت با ارائه جمله (من می اندیشم پس هستم) شروع کننده این دوره بود.
- ۳- حاکمیت خود بر زندگی فردی و اجتماعی انسان.
- ۴- حذف تفکر ایمان دینی و گرایش جدید به انسان.

نتیجه (عصر روشنگری) عصر جدید در اروپا

- ۱- عصر روشنگری از قرن ۱۷ تا ۱۸ در اروپا حکم فرماست.
- ۲- مهمترین فیلسوفان و نظریه پردازان این عصر عبارتند از: اسپینوزا، جان لاک، هیوم، نیوتون، روسو، دیدرو.
- ۳- آنها اعتقاد داشتند انسان در قرون وسطی از تاریکی زندگی می کرده است.
- ۴- در این دوره آفتاب علم و عقل تابیدن گرفت و جهان روشن شد.
- ۵- روشن شدن اندیشه و واقعیت هستی جهان که هست.
- ۶- توجه به هستی مرکزی این جهان بینی با محوریت عقل.
- ۷- در این دوره هنرها از زیر سلطه ی مذهب خارج شدند و جنگ میان نو و کهنه در گرفت.

مشخصات انقلاب صنعتی:

- ۱- انقلاب صنعتی از سال ۱۷۸۹ آغاز شد و از نتایج مهم رنسانس بود.
- ۲- ایجاد دولت مدرن متمرکز، دموکراسی و ایجاد سازمان های سیاسی از نتایج آن بود.
- ۳- در این دوره فرهنگ سنتی ملت ها از بین رفت و دگرگون شد.
- ۴- ایجاد دگرگونی سریع و اساسی در جوامع غربی و غیر غربی.

عوامل شکل گیری هنر مدرن

- ۱- لغو امتیاز و حقوق اشراف و ثروتمندان.
 - ۲- تدوین اعلامیه حقوق بشر.
 - ۳- تولید انبوه کالا و ساخت انواع ماشین آلات صنعتی.
 - ۴- ایجاد شهرهای بزرگ و شکل گیری طبقه متوسط جامعه.
 - ۵- پیدایش مخاطبان و حامیان جدید هنر.
 - ۶- بالا رفتن روز افزون سرعت زندگی شهری نوین.
 - ۷- کشف زیبایی های نهفته در اشیا.
- از انقلاب صنعتی به بعد (من اندیشمند) دکارت در انبوهی از نیازهای ارضا نشده و نظام گسیخته انسان مدفون شد و با نهادی حیوانی و پست پیوند یافت.

از قرن ۱۹ بود که مدرنیته رابطه‌ی هنرمند با جامعه‌اش و وظایف احتمالا متضاد و متعارفش را نسبت به خود و هم نوعانش مطرح کرد.

کانت اولین بار گستره‌ی هنر و زیبایی را از علم و اخلاق جدا نمود و در این زمینه تعاریف زیر را مطرح کرد:

۱- زیبایی از دیدگاه کانت: زیبایی دارای شکل و زمان و مکان در غالب اثره تجلی می‌یابد و حسی است (زیبایی برای هنر مدرن واجب نیست).

اثره = صورت، ظاهر، شکل

سوثره = باطن، سیرت، معنا

۲- کانت در توضیح والایی گفت: والایی به معنایی فرا سوی زمان و مکان که به مدد مفاهیم عقلی قابل فهم است.

پس از قرن ۱۹ آزادی هنرمند مبنای رشد مدرنیسم شد و نقاشی به تدریج از رشته‌ای سنتی و استاد شاگردی خارج و آکادمیک شد. (آکادمیک نام باغی در زمان افلاطون است).

نهایت مدرنیسم به مفهوم گسستن خود آگاهانه از گذشته و جست و جوی غالب‌های جدید برای بیان است که از بین سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۹۰ را به خود اختصاص داده است.

انواع غالب‌های بیانی و غالب‌های ارتباطی:

۱- تصویر

۲- آواها و نواها

۳- رقص، نمایش و تئاتر

۴- موسیقی

۵- واژه‌ها

ویژگی‌های مشترک مدرنیسم در هنرها

۱- پرداختن به عالم درون و گرایش به گونه‌ای از ذهن‌گرایی به جای رئالیسم

۲- تجریدی شدن هر چه بیشتر آثار هنری

۳- خودنگر شدن هنر (یعنی هنر وسیله‌ای اظهار نظر برای خود هنر شد)

طبقه‌بندی تاریخ فرهنگ و اندیشه از آغاز تا کنون:

۱- سنت گرایی

۲- مدرنیسم

۳- پست مدرنیسم (پس تجدد گرایی)

از سال ۱۹۵۰ به صورت محدود آغاز شد که تنوع بسیار گیج کننده ای داشت و گونه ای از پوچ گرایی بود. در واقع پست مدرنیسم ها هنر را خراب کردند و به این منظور که آن را نجات دهند. آنها با نشانه ها سروکار داشتند نه با محتوا. نشانه هایی از نمادها، اساطیر تصاویر تاریخی و علایم مختلف هنرمند پست مدرن بیگانگی و تنهایی انسان را در جهان کنونی چون مشکلی غیر قابل حل پذیرفت.

تفاوت ۳ جریان مختلف نسبت به عقل:

۱- سنت گرایان که برای شناخت کل هستی عقل را به هیچ وجه کامل نمی دانستند.

۲- مدرنیسم ها که عقل را برای شناخت هستی کافی می دانستند.

۳- پست مدرنیسم ها که با مخالفت با عقل پرداختند و تصویری که از عقل به دست می آمد را سایه ای مبهم می دیدند. آنها عقل را سرکوب کردند اما چیزی را جایگزین نکردند.

مدرنیسم در ایران

آغاز ارتباط ایران در غرب:

۱- دوره اشکانی

۲- دوره مغول

۳- دوره صفوی

۴- دوره قاجاریه

۱- دوره اشکانی: ایران نخستین قدرت جهانی آسیایی بود که با مهد تمدن غرب یعنی یونان روبه رو شد و بعد از پیروزی اسکندر از فرهنگ یونانی تاثیر پذیرفت اما اشکانیان و ساسانیان سنت های کهن ایرانیان را از نو احیا کردند و فرهنگ ایرانی از طریق معماری، نقوش پارچه ها و دیگر دست بافته ها بر غرب اثر گذاشت و در پیدایش هنر گوتیک موثر بود.

۲- دوره مغول: ارتباط ایران با غرب از زمان تسلط مغول ها بر ایران و پایه گذاری دولت ایلخانی توجه به غرب به منظور اتحاد و تشکیل یک نیروی بزرگ در مقابل مملوکان چشم گیر بود که تنها دلایل سیاسی داشت.

۳- دوره صفوی: در قرن هیجدهم تعلیمات مبلغان مسیحی و سفر بعضی از سیاحان اروپایی به ایران مانند برنیه و تارونیه و به ویژه ترجمه کتاب هزار و یک شب توسط گالان ارتباط اروپاییان با ایران فزونی بخشید و بسیاری از رمان ها و تئاترهای اروپایی مضمون های خود را از شرق گرفتند چرا که شرق حالتی افسانه ای برای غریبان داشت. در این دوره شاهد گشوده شدن درهای ایران بر روی غرب هستیم. سفیران ، بازرگانان ، جهان گردان و متخصصان فنون اغلب کشورهای اروپایی به طور روز افزون بین ایران و اروپا تردد داشتند. شاه عباس نیز به مسلحت سیاسی با مسیحیان مهربان شد و به این طریق با دولتهای استعماری اروپا چون اسپانیا ، آلمان ، لهستان و فرانسه به جهت مقابله با امپراطوری عثمانی ارتباط برقرار کرد. از جمله نقاشان اولیه ای که وارد ایران شدند می توان به میناس ، خوان لوکاس ، وان هاسول ، ژول ، فیلیپس آنجل ، ژان هلندی اشاره کرد. که همگی در اصفهان به نقاشی دیوارهای قصر شاهی ، کاخ ها و منازل اشراف مشغول بودند.

عوامل موثر بر شکل گیری هنر غربی در ایران کدامند:

عوامل تاثیر گذار غرب در ایران: از مطالعه منابعی که چگونگی تاثیر پذیری هنر ایرانی را از غرب مورد پژوهش و بررسی قرار دادند می توان نتیجه گرفت که این اثرگذاری به راه های زیر صورت گرفته است.

۱- ارتباط ایران با غرب از طریق هیت های سیاسی ، مذهبی ، بازرگانی و رفت و آمدهای جهان گردان و هنرمندان اروپایی به ایران.

۲- اعزام سفرا و نمایندگان از ایران به کشورهای اروپایی برای مقاصد سیاسی و بازرگانی و تجاری.

۳- انتقال ارمنیان ساکن جلفا به ایران و تاثیر پذیری از هنرمندان ارمنی.

۴- ورود آثار هنری اروپایی به ایران و تماس مستقیم با نقاشان اروپایی به ویژه در اصفهان.

۵- اعزام نقاشان ایرانی به اروپا برای تحصیل سبک و روش نقاشی غرب از جمله محمد زمان.

فرنگی سازی در اصطلاح:

برای توصیف الگو برداری ناقص نگارگران ایرانی از نقاشی اروپایی بیش از ۲۰۰ سال پیش رایج بوده است که این هنر التقاطی به موازات مکتب اصفهان رشد کرد و از نمودهای آن برداشت های ناقص از پرسپکتیو برجسته نمایی و منظره نگاری اروپایی بود.

فرنگی سازی به دو شیوه اجرایی کار می شده است:

۱- نقاشی هایی که با تقلید از فن نقاشی فرنگی با سوژه های غربی یا ایرانی می ساختند.

۲- نقاشی هایی با فن و شیوه های ایرانی اما با آدمها و مناظر اروپایی

اولین کسی که درحوضه فرنگی سازی کارکرد هنرمندی بود به نام آرنا اوت اهل آلبانی که بعدها به نام علی قلی جبادار شهرت یافت.

مبانی هنرهای تجسمی اسلامی ایرانی

۱- حذف پرسپکتیو: ایرانیان نه تنها پرسپکتیو علمی را می شناختند بلکه عمداً آن را استفاده نکردند و از پرسپکتیو ذهنی استفاده نمودند. (قوس های حلزونی)

۲- ساده سازی فرم و رنگ: هنرمندان ایرانی همواره از طبیعت الگو گرفتند اما آنرا به صورت ساده شده در فرم و هم در رنگ به کار بردند در واقع آنها را با استفاده از ساده سازی طبیعت سعی بر آن داشتند تا با جنبه های نمادین و مفهومی اثر بیشتر پردازند.

۳- پذیرفتن منطق محدودیت رنگ: در نگارگری های ایرانی همواره از رنگ های محدود استفاده شده است به این دلیل که هیچ گونه پرسپکتیو رنگ و فرم در آثار وجود ندارد همچنین در گذشته تنوع رنگی نیز وجود نداشته است.

۴- استفاده از معانی رنگ ها: هر چند رنگ در حوزه ی ذوق و سلیقه ی شخصی افراد به کار گرفته می شود اما با این حال با توجه به ایجاد حس های یکسان در برابر رنگها و نورهای مختلف می توان به طور قراردادی از معانی رنگها در آثار استفاده کرد. اما باید توجه داشت که در این زمینه هیچ گونه استاندارد و وجود ندارد.

۵- پیروی از رمز گرایی: با توجه به استفاده از ساده سازی فرم ها در آثار جنبه های نمادین آن بیشتر مورد توجه قرار می گیرد به ویژه زمانی که اثر دارای موضوع خاص باشد که در این صورت رمز گونه بودن آن بیشتر مورد توجه است.

۶- استفاده از عنصر دو بعدی به جای سه بعدی: در مجموعه ی آثار نقاشی ایرانی به دلیل عدم استفاده از پرسپکتیو علمی (سه بعدی نمایی) در فرم و رنگ نگاره های ایرانی به صورت دو بعدی به نمایش گذاشته شده اند در واقع در یک سطح دو بعدی به ارائه یک فضای دوبعدی پرداختند استفاده از فرم های دوبعدی اثر را به سمت انتزاعی شدن ، ساده شدن و نمادین شدن پیش می برد.

۷- دوری گزینی از طبیعت پردازی: نقاشان سنتی ایرانی همواره از طبیعت پیرامونی الهام گرفته اند اما به جای بازنمایی و کپی برداری یک به یک طبیعت آنرا در ذهن خود ساده کرده و به صورت نمادین در آثار خود استفاده نموده است به بیان دیگر هنرمندان ایرانی تا قبل از قاجاریه طبیعت را از فیلتر ذهن خود عبور داده اند اما بعد از این دوره طبیعت گرایی یا رئالیسم وارد هنر ایران شد.

۸- هم عرض بودن تمام فضای تابلو (نور رنگ فرم): با توجه به اینکه در نگارگری های ایرانی نور به صورت واحد و مستقیم به تابلو تابیده است هیچ گونه فضای تیره و تار در اثر وجود ندارد و کل فضا از نظر ارزشهای رنگی و نوری یکسان است همچنین فرم هایی که در پیش زمینه کار نشان داده شده است در پس زمینه نیز به نمایش داده شده است در حالی که در تابلوهای غربی نور از زاویه های خاص وارد تابلو شده و فرمها نیز برخی در تاریکی کامل و برخی دیگر در روشنایی کامل است

۹- تاکید بر شخصیت های مهم با بزرگتر کشیدن آنها: در هنر ایران از دیرباز تاکنون شخصیت های مهم از جمله شاه و بزرگان دینی را به دلیل داشتن جایگاه برتر بزرگتر از سایر فیگور ها تصویر کرده اند که بعدها در نگارگری های ایرانی نیز به طبع آن شخصیت های مهم داستان بزرگتر ترسیم شده اند.

۱۰- استفاده از پرسپکتیو خطی (ارزش خطی - موسیقی خط): استفاده از پرسپکتیو خطی با توجه به عدم استفاده از پرسپکتیو علمی که نتیجه خطای دید انسان است. نگارگران ایرانی برای ایجاد نوعی پرسپکتیو ذهنی علاوه بر نشان دادن عمق گرایی به صورت ترکیبهای حلزونی از تیرگی و روشنی یا ضخامت های مختلف خط استفاده کردن و پرسپکتیو خطی که به آن موسیقی خطی یا ارزش خطی نیز می گویند، پرداختند.

به طور کلی هنر دینی اروپا ترسیم جهان معنویت با جسمیت جهان مادی است. که در آن با هماهنگی فرم و رنگ به ایجاد تصورات ملکوتی با عناصر مادی و طبیعی می پردازد. اما در هنر

اسلامی با نمایش جهان معنوی با فرم‌ها و رنگهای غیر مادی مواجه می‌شویم که با استفاده از فرم و رنگ به ایجاد تصورات ملکوتی با عناصر انتزاعی و غیر مادی پرداخته‌اند.

تعریف هنر اسلامی

اصطلاحی که بر ویژگی‌های مبتنی بر دین اسلام دلالت دارد ولی لزوماً معرف تمامی پدیده‌های هنری مسلمانان نیست. هنر اسلامی محصول تمدنی است که طی چندین قرن در قلمرو اسلام از هند تا اسپانیا به وجود آمده است که دارای ماهیتی دینی و معنوی می‌باشد.

در مجموعه هنرهای ایرانی اسلامی با توجه به موارد گفته شده دو گرایش یا رشته‌ی هنری به عنوان مهمترین و بارزترین هنرهای ایرانی اسلامی شناخته می‌شود. والاترین هنر اسلامی ایرانی خوشنویسی است که حد اعلی آن را در کتابت قرآن کریم و احادیث ائمه اطهار می‌توان یافت. اما بارزترین هنر اسلامی ایرانی معماری در قالب ساخت مساجد می‌باشد که به نوعی می‌توان مسجد را به عنوان کلکسیون هنرهای اسلامی برشمرد.

پست مدرنیسم

پست مدرنیسم یا پسانوگرایی اصطلاحی است برای توصیف گرایش‌های پس از دهه‌ی ۱۹۶۰ در عرصه‌های معماری، هنر، ادبیات، فلسفه. تاکنون نظرات مختلفی درباره ویژگی‌های آثار پست مدرن ارائه شده است ولی هنوز تعریف دقیق و جامعی از این اصطلاح به دست نیامده است (این شاید به سبب تعدد و تناقض گرایش‌های پست مدرن باشد).

برخی از نظریه پردازان آن را به جنبش ضد نوگرایی تعبیر کرده‌اند. اگر این تعبیر را نتوان پذیرفت دست کم اختلافهای اساسی میان گرایش‌ها، اهداف و معیارهای مدرن و پست مدرن را نیز نباید نادیده گرفت.

پست مدرن از سویی ایدئولوژی مدرنیسم را رد می‌کند و آن را محافظه کار می‌داند و خواستار نوآوری مداوم و تعویض پیایی ایسم هاست و از سوی دیگر بر خلاف مدرنیسم در پست مدرن‌ها بازگشت مستقیم و صریح به تاریخ و سنت جایز شمرده می‌شود. در عرصه هنرهای بصری شاید نتوان از سبک یا سبک‌های پست مدرن سخن به میان آورد. ولی توصیف نوعی حساسیت و سلیقه پست مدرن در نقاشی و مجسمه سازی در دو دهه اخیر امکان پذیر است.

به طور کلی پنج خصلت عام و مرتبط با یکدیگر را می توان در گرایش های متنوع پست مدرن تشخیص دادند.

(کثرت گرایی، التقاط گرایی، خودآگاهی، متن گرایی، فرد گرایی)

اغلب هنرمندان پست مدرن مواد، اسلوب ها و روش های غیر همجنس را در آثارشان به کار می بردند. این رفتار نمایانگر نوعی پراکنده گزینی ست که هنرمند مدرنیسم به شدت آن را نفی می کرد. نقاش یا مجسمه ساز پست مدرن بیشتر با نشانه ها سر و کار دارد از همین رو به دلخواه از نمادها، اساطیر، تصاویر تاریخی و علائم روزمره بهره می گیرد. او با درک انقلاب اطلاعات و ارتباطات به این نتیجه رسید که جهان از طریق زبان از جمله زبان هنر دریافت شدنی است. هنرمند پست مدرن جدا ماندگی و بیگانگی فرد در جهان بهران زده ی آخر قرن را چون مشکلی غیر قابل حل پذیرفته است. از این رو هر گونه اعتراض او صورت واکنشی دفاعی را دارد در واقع هنرمند پست مدرن بیش از آنکه کوششی برای برقراری ارتباط جدید اجتماعی داشته باشد دارای نوعی انزوای مشترک است.

هنر مینیمال (کمینه):

مینی مالیسم در شکل های مختلفی از طراحی و هنر، به ویژه در هنرهای تجسمی و موسیقی استفاده می شود. مینی مالیسم پس از جنگ جهانی دوم، در هنر غرب به وجود آمد و بیشتر از سوی هنرمندان هنرهای تجسمی آمریکایی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، گسترش پیدا کرد.

مینی مالیستها معتقدند با حذف حضور فریبنده ترکیب بندی و استفاده از موارد ساده و اغلب صنعتی که به شکلی هندسی و بسیار ساده شده قرار گرفته باشند، می توان به کیفیت ناب رنگ، فرم، فضا و ماده دست یافت. از هنرمندان این سبک می توان به دیوید اسمیت، دونالد جاد، ارنست تروا، سول لویت، کارل آندره، دن فلاوین، رابرت راین، رونالد بلادن و ریچارد سِرا اشاره کرد. آثار هنرمندان مینی مالیست گاه کاملاً تصادفی پدید می آمد و گاه زادهء شکل های هندسی ساده و مکرر بود. مینی مالیسم نمونه ای از ایجاز و سادگی را در خود دارد و بیانگر سخن رابرت براونینگ است (کمتر غنی تر است).

هنر مفهومی

نحوه ای از ارایه اثر هنری معاصر است که در آن اندیشه و مفهوم خاصی که معمولاً فردی، پیچیده و کلی است به صورت انتزاعی و غیرقاعده مند و بر اساس نفی زیبایی شناسی شکل بوجود می آید. هنر مفهومی با «مفهوم» به عنوان محتوای آثار هنری متفاوت است اما می توان آن را شکل انتزاعی از اندیشه ای دانست که در ذهن هنرمند از معنا و اثر هنری بوجود می آید و سرانجام در ساختاری پیشنهادی و به صورت های بسیار متنوع به نمایش گذاشته می شود. به این ترتیب اثر هنر مفهومی متناسب با عملکرد کلی و روابط میان اجزایش خصوصیتی تغییرناپذیر دارد. به همین دلیل نیز در نزد هنرمندان این جنبش معنای هنر، اثر هنری و روابط آن با انسان، طبیعت و زیبایی شناختی از منظری غیر از مدرنیسم مجدداً مورد پرسش و تردید قرار می گیرد.

در اصل هنرمندان هنر مفهومی به شیوه های مختلف؛ انستالیشن، مینی مالیزم، پرفرمانس و... سعی کرده اند آنچه را هنرمندان «پاپ آرت» بدون نظریه پردازی هنری به صورت آشفته ای مطرح کردند، با زیبایی شناسی متناسبی معنی کنند. آنها در واقع چیستی و طبیعت هنر را به روشی صریح و با توسل به ارایه مفاهیم اشیاء به شکل های مختلف و معرفی لغوی و توضیحات نوشتاری مورد پرسش قرار می دهند بدون این که به شکل ذهنی و صورت خیالی اثر اهمیت داده شود.

در آثار هنر مفهومی رابطه هنرمند، اثر هنری و مخاطب دیگرگون می شود. به این ترتیب اثر مفهومی محاکات طبیعت و صورت های گوناگون آن نیست، بلکه هنرمند با اتکا به منطق فردی خویش از امکانات زبان و بیان مستقیم در طبیعت و در زندگی بهره می گیرد و در بسیاری از موارد علاوه بر چیستی اشیاء، واقعیت های سیاسی، اجتماعی و تکنولوژیک موضوع کار او را تشکیل می دهد. در این رابطه مخاطب و گاه خود هنرمند بخشی از کلیت و شکل اثر هنری و مفهوم آن به شمار می آید. قاعدتاً این نوع بیان در اثر هنری حاصل جامعه ای است که سیطره مدرنیسم بر آن همه اشکال تجربی و صورت های هنر مدرن را درنور دیده است و در عین حال نشانگر افول شیوه ها و تجاربی است که مدرنیسم بنیان آن ها را در هنر گذارده است. به همین دلیل بدون درک تجارب، خصوصیت جستجوگرانه و تحولات هنر مدرن، «هنر مفهومی» و تظاهرات مختلف آن تنها صورت مسخ شده ای از هنر را به نمایش می گذارند. اما واقعیت این است که تحولات هنر غیرقابل پیش بینی است و به نظر می رسد که در جامعه پسامدرنیسم ذائقه مدپرستانه بر تحولات هنری غلبه یافته است.

به نظر می‌رسد آنچه به عنوان خصلت پژوهشگرانه و نوجویانه هنر مدرن و پیشگامان آن به شمار می‌آید در نیمه اول سده بیستم به انتها رسید و سرانجام مدرنیسم که با انکار موزه‌ها و ارزش‌های موزه‌ای شکل گرفته بود به نوبه خود موزه‌های دیگری را بوجود آورد. در گرما گرم جنگ دوم با مهاجرت بسیاری از هنرمندان اروپایی کانون هنر غرب به امریکا انتقال یافت و تحولاتی را در آنجا بوجود آورد. این تحولات اگر چه بر اساس آموزه‌ها و تجارب اساتید هنر مدرن شکل گرفت و حاصل اوج مدرنیسم به شمار می‌آید اما دگرگونی و فروپاشی مدرنیسم کلاسیک را هم به دنبال داشت. نسل هنرمندان پس از جنگ عمدتاً "با جسارتی جنون آمیز آثاری خلق کردند که علاوه بر ظاهر ساختن سیر منطقی تحولات هنر مدرن، اضمحلال و بن بست آن را نیز نشان داد. پس از فروکش کردن مصائب جنگ دوم و پشت سرگذاوردن بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و فراهم آمدن زمینه‌های رونق و توسعه مجدد اقتصادی، الگوی هنر و هنرمندان نسل پس از جنگ دیگر نمی‌توانست در اشکال و مفاهیمی که از مدرنیسم مایه می‌گرفت محصور بماند.